

دوستان برباد رفته دروغهای جیمز باند

شوالیه «جرج دوم» آمد محاصره کند، محاصره شد، آخر فیلم را شما حدس بزنید!
مسعود شفیعی کیا



سناریو با چراغ سبز معارضان صدام از تمام گروه‌های سنی و شیعه آغاز شد.

اما اهمیت عراق برای چه بود؟

تلاش بیش از بیست‌ساله آمریکا از زمان کارتر تا بوش برای سرکوب مقاومت ضد اسرائیلی در منطقه بی‌ثمر مانده بود حتی آخرین سازشنامه پرهزینه یعنی طرح صلح «اسلو» نیز با شکست مواجه شد. به دنبال آن، پیروزی حزب‌الله در جنوب لبنان در فرار بی‌سابقه صهیونیست‌ها از آن منطقه، داغ خفت بی‌سابقه‌ای بر پیشانی صهیونیست‌ها نهاده بود.

اسرائیلی‌ها بعد از سقوط رژیم پهلوی که هم‌پیمان استراتژیک آن‌ها شمرده می‌شد، برای حفظ موازنه در منطقه، کشوری جایگزین نداشتند که این امر ادامه حیات این رژیم را تهدید می‌کرد. حال دیکتاتور دست‌پرورده و بی‌پایگاه بغداد بهترین بهانه برای حضور دائم آمریکا در منطقه و شکل‌دهی کشوری به تمام‌معنا حامی اسرائیل به نظر می‌رسید افزون بر این که با این شیوه، محاصره انقلاب اسلامی ایران هم تکمیل می‌شد!

آرزوهای برباد رفته دوستان جیمز باند

در کشور ما نیز در برهه‌ای از زمان دست‌هایی به دوستی به‌سوی آمریکایی‌های متخاصم دراز شد. برخی با زیر سوال بردن محورهای مشروعیت نظام اسلامی و ایجاد بعضی تشنج‌های اجتماعی هم‌چون غائله کوی دانشگاه و مطرح کردن شعار «مرگ بر طالبان» علیه نیروهای ارزشی، آمریکایی‌ها را نسبت به اوضاع اجتماعی سیاسی ایران اسلامی دلگرم و حتی به از بین بردن ریشه‌های انقلاب اسلامی در منطقه امیدوار ساختند.

پس از اشغال آسان عراق که تقریباً با نخست‌وزیری شارون در فلسطین اشغالی هم‌زمان شد، موج سرکوب انتفاضه که در تاریخ آن رژیم جعلی کم‌سابقه بود، به‌راه افتاد. هم‌چنین اسرائیل چند تن از رهبران موثر فلسطینی چون «شیخ‌احمدیاسین» و «رتیسی» را ترور کرد. این‌ها همه

در کشور ما نیز در برهه‌ای از زمان دست‌هایی به دوستی به‌سوی آمریکایی‌های متخاصم دراز شد. برخی با زیر سوال بردن محورهای مشروعیت نظام اسلامی و ایجاد بعضی تشنج‌های اجتماعی هم‌چون غائله کوی دانشگاه و مطرح کردن شعار «مرگ بر طالبان» علیه نیروهای ارزشی، آمریکایی‌ها را نسبت به اوضاع اجتماعی سیاسی ایران اسلامی دلگرم و حتی به از بین بردن ریشه‌های انقلاب اسلامی در منطقه امیدوار ساختند

بعد از حادثه خودساخته بیست شهریور (یازده سپتامبر) ستاره این فیلم جرج دوم در برابر دوربین‌ها ظاهر شد و آشکارا از آغاز جنگ‌های صلیبی خبر داد. او ابتدا انگشت اشاره خود را به‌سوی کشور فرسوده از استعمار و سه دهه جنگ افغانستان نشانه گرفت و چنان نقش خود را خوب اجرا کرد که حتی منتقدان اروپایی وی نیز یراق بستند و در رکاب عموسام تاختند.

حال مقصد کجاست؟ دولت سلفی طالبان که ایالات متحده، اولین کشوری بود که قدرت‌گیری خونین آنان را به رسمیت شناخت. مقصد دوم نیز که حداقل ادعای برخورد با آن شد اردوگاه‌های گروهک القاعده بود؛ همان القاعده‌ای که در دهه شصت، رونالد ریگان رئیس‌جمهور آمریکا سرکرده آن یعنی بن‌لادن را دوست استراتژیک کاخ سفید خواند!

حملات وحشیانه و بمباران‌های دهشتناک که به‌منظور ایجاد جو رعب و وحشت و نشان‌دادن قدرت نظامی آمریکا با پوشش تمام خبرگزاری‌های وابسته به نظام سلطه همراه بود، در جنگی روانی ریشه داشت که از مدت‌ها قبل علیه مسلمانان و گروه‌های جهادی به راه انداخته بودند؛ بوش و هم‌پایه‌هایش با ترفندهای تبلیغی می‌خواستند که گروه‌های دست‌ساز و دوستان استراتژیک سابقشان را در اذهان عمومی نمایان اصول‌گرایی اسلامی نمایش دهند. اگرچه این

جنگ زرگری با خوار جهان اسلام و وارونه جلوه‌دادن قضایا پیش‌درآمد اهدافی دیگر بود!

بوش نیز در ابتدای ریاست‌جمهوری خود سرآمد فعالیت دیپلماسی خارجی‌اش را برخورد با ایران و عراق می‌دانست و با مطرح کردن شعار استراتژیک «محور شرارت» خط‌مشی خود را ترسیم کرده بود؛ با این‌وصف، افغانستان بیش‌تر به‌منظور بهانه حضور در منطقه و ایجاد عقبه‌ای هم‌مرز با ایران اهمیت داشت تا پیروزی ظاهری بر گروه‌های بی‌پایگاه طالبان.

عراق، مرحله دوم نقشه سردار جنگ‌های صلیبی بود که البته این

مقدمات طرح‌هایی هم چون «نقشه راه» و «خاورمیانه بزرگ» بود که براساس آرایش سیاسی جدید که حتی به تجزیه برخی از کشورها چون عراق نیز منجر می‌شد، برنامه‌ریزی شده بود. آمریکا با به کارگیری «بعثیون» در ارتش عراق و مهره چینی حساب شده به کمک سه‌هزار مأمور سازمان سیا در سفارت خود در عراق همه اهداف خویش را محقق یافت، ولی این اربابان مکر و خدعه، از مکر عظیم الهی غافل ماندند.

با شکل‌گیری مجلس هفتم در ایران که شعار بیش‌تر نمایندگان آن بر پایه ارزش‌های اصیل انقلاب اسلامی بود، در عراق نیز با درایت مرجعیت، ائتلاف عراقی یک‌پارچه که اغلب آنان هم‌گرا با انقلاب اسلامی ایران هستند عهده‌دار دولت شد. تشکیل این دولت با برنامه‌های اشغالگران آمریکایی و انگلیسی تناسب نداشت اما آنان که ظاهراً نمی‌توانستند به دلیل دموکراسی دروغینی که ادعا می‌کنند به مقابله با این دولت بپردازند، بنا را بر سیاست نیرنگ دوگانه‌ای گذاشتند؛ آنان در ظاهر با دولت جدید اظهار همراهی کردند اما در نهان با کمک گرفتن از دوستان استراتژیک قدیمی‌شان یعنی سلفی‌های القاعده این گروه تروریستی مجهز را - که تا پیش از این در عراق جایگاهی نداشت - دارای پایگاه‌های تروریستی کردند. ارتش و پلیس عراق نیز به دلیل نداشتن استقلال فرماندهی و بی‌بهره‌بودن از ادوات نیمه سنگین و سنگین نظامی عملاً از مقابله با آنان بازماند. اشغالگران در تجهیز این گروه‌های تروریستی چند هدف را دنبال می‌کردند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از:

۱. از میان برداشتن رهبران جدی عراق و نخبگان سیاسی، حوزوی و دانشگاهی آن کشور (متأسفانه تاکنون چند هزار تن از ایشان از صحنه عراق حذف شده‌اند)
۲. تلاش برای زدودن رسوایی دروغ آمریکا و انگلیس در دلایل حمله به عراق (آمریکایی‌ها عدم مشروعیت حضور خویش را به کمک خشونت‌های سلفی‌ها توجیه می‌کنند و خود را مانع آنان نمایش می‌دهند)
۳. تخریب پایه‌های اعتقادی مسلمانان آن کشور مذهبی و فرهنگی و کاشتن بذر اختلاف میان سنی و شیعه.

تلاش برای فراری دادن جرج دوم از محاصره

این که پس از گذشت زمانی پرهزینه و طاقت‌فرسا جناب جرج دوم نتوانست چون اجداد صهیونیستش که بر دوش بخشی از مسیحیت جهان نشسته و جنگ‌های صلیبی را فرماندهی کردند بار دیگر شوالیه قهرمان شود هرچند در این میدان از هرچه توان داشت هزینه کرد که از آن جمله است واداشتن پاپ در هتک و توهین به پیامبر اعظم تا شاید که با تحریک بدنه کشورهای اسلامی علیه رهبری کاتولیک‌های جهان در این آخر عمری بتواند جرقه‌ای بر آتش جنگ‌های صلیبی بزند

شاید بتوان راه‌یابی بی‌سابقه حزب‌الله و امل لبنان را در پارلمان این کشور و ورود چند وزیر حزب‌الله به دولت را از پس‌لرزه‌های انتخابات ریاست جمهوری نهم ایران دانست. بعدها ایجاد قنقه قتل رفیق حریری (رئیس‌جمهور سابق لبنان) و تشکیل ائتلاف چهارده مارس - که دشمن مقاومت اسلامی لبنان بودند - نیز نتوانست این موفقیت‌ها را کمرنگ کند.

این پیروزی‌ها دلیل بر ناکارآمدی دسیسه‌های آمریکا بود که بعد از آن نیز با پیروزی بی‌نظیر حماس در دولت خودگردان فلسطین آشکارتر شد. درحقیقت زیاده‌خواهانی که با تمام قدرت دنیایی خود آمده بودند انقلاب اسلامی ایران را در محاصره قرار دهند خود در محاصره فرزندان خمینی بت‌شکن قرار گرفتند و نه تنها ذره‌ای به اهداف خود نائل نگشتند بلکه با صرف هزینه‌های بالا و تلفات فراوان در گرداب هراسناک این منطقه گرفتار آمدند، و بی‌جهت نیست که در این مرحله، بلر و بوش، اعراب مرتجع و هم‌پیمان خویش را در منطقه از نفوذ «هلال شیعی» می‌هراسانند و کار به جایی می‌رسد که مستکبرانی که برای حمایت عزیز دردانه‌شان یعنی رژیم جعلی اسرائیل به منطقه چنین لشکرکشی خونین را به راه انداخته‌اند دست به دامان آن رژیم می‌شوند و برای خروج خویش از این محاصره با کمک بسیار عظیم خود به آن رژیم متجاوز جنگ ۳۳ روزه لبنان را با بی‌سابقه‌ترین بمباران‌ها و حملات سازمان می‌دهند. آمریکا در این ترفند نیز جز شکستی پرده‌پرده نبرد و حتی رسوایی ایشان به جایی رسید که وقتی در تحقیقات مأمور بررسی شکست اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه، اجبار آمریکا بر دولت اولمرت برای حمله به حزب‌الله افشا شد، دموکرات‌های صهیونیست از این رسوایی برآشفته شدند و برای ختم این اقتضاحات که در کارنامه هیچ دولت‌مردی در ایالات متحده وجود نداشت برای این جنگ به دولت بوش فقط برای چندماه بودجه پرداختند و اعطای مابقی بودجه را به پیروزی و آوردن دلیلی محکم از رئیس‌جمهورشان مشروط کردند.

بوش اما در فرصت این ضرب‌الاجل دست به نیرنگی دیگر زد و برای اعاده حیثیت از آمریکا دوباره وارد صحنه لبنان شد تا با کمک دولت خائن سینیوره دوستان سلفی‌اش را با عنوان «فتح‌الاسلام» به شمال بیروت و اردوگاه فلسطینی «تهرالبارد» راهی کند، ولی گویا هرگونه تلاش فرصتی است که از دست می‌رود.

ازسوی دیگر با فعالیت دیپلماتیک دولت نهم و پیروزی‌هایی که در فن‌آوری هسته‌ای و انسجام منطقه‌ای به‌خصوص در سفرهای رئیس‌جمهور به امارات و دیگر کشورها صورت گرفت آمریکایی‌ها برای خروج از این محاصره تمام راه‌ها را به ایران منتهی می‌بینند لذا با بیش از چهل بار درخواست غیررسمی، سرانجام با درخواستی رسمی دریوزگی خویش از ایران اسلامی را ابراز می‌دارند.

در بررسی این اتفاقات باید به این واقعیت توجه داشته باشیم که در فرماندهی و تکمیل این محاصره، انتخاب دولت نهم کلیدی‌ترین اتفاق است که دشمنان با تمام امکانات و حتی با بهره‌مندی از دوستان داخلی علیه آن توطئه ساز می‌کنند. بنابر همین واقعیت رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای فرموده‌اند:

«امروز در دولت جدید به‌رغم همه کارشکنی‌ها این ارزش‌ها [ای انقلاب اسلامی] سخن اول و حرف رایج شده و دولت صریحاً آن را بیان می‌کند و علت دشمنی‌ها چه کسانی که در داخل و چه در خارج هستند همین است که رئیس‌جمهور به‌طور صریح به این ارزش‌ها اظهار عشق و علاقه می‌کند.»^۱ بنابر این واقعیت، رهبر معظم انقلاب از تاکتیک دشمن در مقابله با دولت اصول‌گرا پرده برداشتند و فرمودند:

«همان‌گونه که در آغاز سال اعلام شد دشمن برای ناکارآمد جلوه‌دادن دولت مکتبی و حامی ارزش‌های اسلامی، در پیشرفت اقتصادی کشور مانع‌تراشی می‌کند که بسیج دانشجویی می‌تواند با کمک به افزایش کارآمدی دولت این نقشه را خنثی کند.»^۲ و حال برماست که مراقب حیل‌های دشمن در تور افتاده باشیم تا بار دیگر با فتنه‌ها و دسیسه‌های خود از دام نرهد.

حاصل کلام این که پس از گذشت زمانی پرهزینه و طاقت‌فرسا جناب جرج دوم نتوانست چون اجداد صهیونیستش که بر دوش بخشی از مسیحیت جهان نشسته و جنگ‌های صلیبی را فرماندهی کردند بار دیگر شوالیه قهرمان شود هرچند در این میدان از هرچه توان داشت هزینه کرد که از آن جمله است واداشتن «پاپ بندیکت شانزدهم» در هتک و توهین به پیامبر اعظم تا شاید که با تحریک بدنه کشورهای اسلامی علیه رهبری کاتولیک‌های جهان در این آخر عمری بتواند جرقه‌ای بر آتش جنگ‌های صلیبی بزند ولی به فرموده قرآن حکیم: «انان نقشه می‌کشند و خدا نیز نقشه می‌کشد و البته خداوند متعال برترین طراحان است.»

پی‌نوشت

۱. دیدار اخیر با ایثارگران و خانواده شهدای استان خراسان رضوی.
۲. دیدار اخیر با اعضاء بسیج دانشجویی کل کشور.

